



Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

Vol. ۵۱, No. ۲, Issue ۱۰۳

سال پنجاه و یکم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۳

Autumn & Winter ۲۰۱۹ - ۲۰۲۰

پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۹۷-۱۱۲

DOI: <https://doi.org/10.22067/naqhs.v51i2/61784>

تحلیل نشانه معنا شناختی خطبه زینب کبری (س) در کوفه، بر اساس طرح‌واره تنشی*

مهدی داودآبادی فراهانی

دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم

Email: film.nevis@gmail.com

چکیده

بر اساس داده‌های نشانه-معناشناختی، نوعی رابطه نوسانی در بین عناصر زبانی وجود دارد. این رابطه نوسانی، تابع قطب‌های تثبیت شده معنایی نیست. بلکه این رابطه به تولید معنا و جریان ارزش می‌انجامد. این فرایند نوسانی را به خوبی می‌توان در طرح‌واره تنشی گفتمان تحلیل نمود. یکی از پدیده‌های زبانی که به عنوان گفتمان اجتماعی، فرهنگی، سیاسی دارای فرایند نوسانی تولید معنا می‌باشد، خطبه زینب کبری (س) در بین مردم کوفه است. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی، در صدد پاسخ به این پرسش است که گفتمان حضرت زینب (س) به طور خاص، از کدام یک از طرح‌واره‌های تنشی تبعیت می‌کند؟ طرح‌واره تنشی در این گفتمان چگونه کار می‌کند و معنا را چگونه شکل می‌دهد و چگونه به خلق ارزش می‌انجامد؟ یافته‌های تحقیق چنین نشان می‌دهد که نظریه طرح‌واره تنشی در تحلیل این پدیده زبانی کارآمد است و گونه «طرح‌واره صعودی هم راستا در دو بُعد عاطفی و شناختی» بر بخش اول خطبه قابل تطبیق بوده و بخش دوم خطبه بر اساس «طرح‌واره صعود بُعد عاطفی»، دارای فشار عاطفی بالا بوده و اوج تکانه هیجانی را ایجاد کرده است. نتیجه این فرایند نوسانی، تولید معنای سیال و ارزش منفی بوده است؛ لذا توبیخ، سرزنش و تحقیر اهل خیانت و تزویر را در پی دارد و در رابطه‌ای تقابلی، زاینده ارزش مثبت عدالت طلبی و ستیز علیه ظلم در تمام زمان‌ها و مکان‌ها است. به این معنا که در هر زمان و هر جغرافیا که با تزویر و خیانت، حجت خداوند تنها بماند، تسلط ظالم و بروز جنایتی شبیه کربلا را در پی خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: نشانه معناشناختی، طرح‌واره تنشی، خطبه، زینب کبری.

Semiotic-Semantic Analysis of Zainab Kobra's Sermon in Kufa Based on Tension Schema

Mehdi Davoodabadi Farahani

PhD student at Qom University of Religions

Abstract:

According to semiotic-semantic data, there is a sort of oscillatory relationship governing linguistic elements. This oscillatory relationship is not a function of semantically fixed poles. Rather, it leads to the production of meaning and the stream of value. This oscillatory process can be well analyzed in the tension scheme of discourse. A linguistic phenomenon, which also serves as a social, cultural, political discourse with an oscillatory process of meaning production is the sermon of Zainab Kobra delivered to the people of Kufa. Using a descriptive-analytical approach, this article seeks to answer these questions, "Which of these tension patterns is followed by Zainab's discourse in particular?" and "How does tension schema work in this discourse and how does it shape meaning and create value?" The findings of the study exhibit that the tension schema theory can efficiently analyze this linguistic phenomenon and that the "ascending schema aligned in both affective and cognitive dimensions" is adaptable to the first part of the sermon while the second part is based on the ascending schema of the affective dimension, which is characterized with high intensity affective pressure, giving rise to a peak of affective momentum. The result of this oscillatory process is the production of fluid and negative-value meaning. Hence, it results in the censure, reproach, and humiliation of the treacherous and deceitful people, and in a reciprocal relationship, highlights the positive value of justice and anti-oppression movement at all times and places. That is, whenever and wherever the Proof of God is abandoned due to deception and betrayal, the result would be the domination of the tyrant and a disastrous event like Karbala.

Keywords: Semiotic-Semantic analysis, Tension Schema, Sermon, Zainab Kobra

مقدمه

امروزه رویکرد فرهنگی و ارتباطی به تاریخ، به مثابه یک بستر گفتمانی برای تولید نشانه‌ها، مورد توجه جدی پژوهش‌گران واقع شده است. یکی از ارتباط‌های کلامی مهم در تاریخ اسلام، خطبه زینب کبری (س) در شهر کوفه می‌باشد که بعد از شهادت امام حسین (س) ایراد شده است. تاکنون پژوهش‌هایی بر اساس تحلیل راهبردهای بلاغی، مطالعه ساختارهای کلامی و ادبی این ارتباط کلامی صورت گرفته است؛ اما در این بررسی مطالعه کارکردهای گفتمانی و نشانه‌ای این خطبه قرار است از منظر دانشی بررسی شود که محور مطالعات آن فرآیند دلالت و نشانگی است و آن دانش نشانه-معناشناسی است. فرآیند نشانگی و کارکردهای خطبه زینب کبری (س) به مثابه یک امر فرهنگی مورد نظر است. این پدیده زبانی، یک متن تولیدی دارای معنا است و «متن‌های تولیدی که دارای معنا هستند، فرهنگ سازند» (دادور، ۱۷۳). طرحواره تشیی یکی از مهم‌ترین طرحواره‌های فرایندی در حوزه گفتمان می‌باشد. این طرح‌واره در تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان کارآمد است. «مطالعه چنین فرایندی خود شرایط بررسی تولید معنا را فراهم می‌سازد. این فرایندها عبارت‌اند از: فرایند روایی کلام، فرایند عاطفی گفتمان، فرایند شناختی و یا تشیی گفتمان.» (شعیری، تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان، ۳۴). در این فرایند هوشمند مشخص خواهد شد که نشانه‌ها چگونه کار می‌کنند و به تولید معنا و ارزش می‌انجامند. این مقاله با هدف تحلیل این فرایند هوشمند، تلاش دارد به کمک نظریه طرح‌واره تشیی حرکت جهت‌دار معنا، و همچنین میزان تنش معنا را در خطبه حضرت زینب مورد بررسی قرار دهد. فهم منطق حاکم بر این گفتمان بر درک معنای موجود در نشانه‌های کلامی خطبه، مؤثر خواهد بود. به همین جهت این مقاله با روش تحقیق توصیفی تحلیلی، در صدد پاسخ به این پرسش است که گفتمان حضرت زینب به طور خاص، از کدام یک از طرحواره‌های تشیی تبعیت می‌کند؟ طرح‌واره تشیی در این گفتمان چگونه کار می‌کند و معنا را چگونه شکل می‌دهد و به خلق ارزش می‌انجامد؟

پیشینه بحث

تحلیل نشانه-معناشناسی بر اساس نظریه طرح‌واره تشیی برای نخستین بار از سوی ژاک فونتی^۱ و کلود زیلبربرگ^۲ در کتابی تحت عنوان «تنش و معنا»^۳ (۱۹۹۸) مطرح شد. این نظریه در پی دیدگاه سوسور در مورد «نشانه‌ها» ارائه شده است. چه اینکه او معتقد بود: «در زبان نه ارزش‌های مثبت، بلکه تنها تفاوت‌ها وجود دارند و به سخن دیگر هیچ نشانه‌ای فی‌نفسه واجد معنا نیست بلکه معنای خود را به واسطه

۱- Jacques Fontanille

۲- Claude Zilberberg

۳- Tension et signification

تقابلی که با دیگر نشانه‌ها در چارچوب نظام زبانی دارد به دست می‌آورد.» (مکاریک، ۳۲۷). فوننتی با ارائه نظریه طرح‌واره تنشی، این امکان را به وجود آورد تا سرشت دوگانه نشانه‌ها و تقابل موجود بین آن‌ها تبیین گردد و از این رهگذر نحوه شکل‌گیری معنا به خوبی ارزیابی شود. وی چهار طرح‌واره تنشی را در کتاب «نشانه معناسازی گفتمان»^۱ (۱۹۹۹)، ارائه و شرایط آفرینش معنا در این طرح‌واره‌ها را بررسی کرده است. در ایران، مبانی نظری طرح‌واره‌های تنشی فوننتی، توسط حمید رضا شعیری در دو کتاب «تجزیه و تحلیل نشانه-معناساختی گفتمان» (۱۳۸۵) و «راهی به نشانه معناسازی سیال» (۱۳۸۸)، تبیین و تشریح شده است.

با جستجو در پیشینه پژوهش می‌توان به این نتیجه رسید که در ایران بیشتر تحقیق‌هایی که در قالب مقالات علمی پژوهشی با رویکرد نشانه-معناسازی ارائه شده، بر پایه یافته‌های پژوهشی شعیری بر مبنای نظریه تنشی فوننتی بوده است. از جمله می‌توان به مقاله‌های زیر اشاره کرد: «رویکرد نشانه معناساختی فرآیند مربع معنایی به مربع تنشی در حکایت دقوقی مثنوی» (۱۳۹۱: ۶۹-۹۴)، که فرآیند تنشی را در حکایت دقوقی مثنوی مورد بررسی قرار داده است. مقاله «بازسازی معناهای عاطفی در فرآیند ارزشی گفتمان در داستان نبرد رستم و سهراب، رویکرد نشانه-معناساختی» (۱۳۹۳: ۴۵-۶۴)، نیز فرآیند عاطفی گفتمان در کشته شدن سهراب به دست رستم و شرایط شکل‌گیری نظام عاطفی و چگونگی ایجاد معنا را تحلیل کرده و مقاله «معنا در تعامل متن و تصویر؛ مطالعه نشانه-معناساختی دو شعر دیداری از طاهره صفارزاده» (۱۳۸۸: ۳۹-۷۰)، نظام تنشی گفتمان نوشتاری-تصویری را در اشعار دیداری طاهره صفارزاده مورد بررسی قرار داده است.

در این میان اما پژوهشی که بر مبنای نظریه طرح‌واره تنشی به تحلیل نظام معنایی خطبه حضرت زینب (س) در کوفه پرداخته باشد، انجام نشده است. هرچند تلاش‌های پژوهشی خوبی در فنون بلاغی و ادبی این خطبه صورت پذیرفته است. مانند: «تجزیه و تحلیل ادبی خطبه حضرت زینب (س) در کوفه» (۱۳۸۸: ۱۰۵-۱۲۶)، که اسماعیل حسینی اجداد، در این مقاله تلاش کرده است با تبیین وجوه ادبی کلمات و واژگان خطبه، از حیث بلاغت و فصاحت و نیز میزان تأثیر گذاری آن، اقتباس‌های قرآنی و دیگر وجوه بلاغی ادبی آن را تحلیل نماید. روشنفکر، کبری؛ محمدی، دانش (۱۳۸۸: ۱۲۷-۱۴۹)، در مقاله «تحلیل گفتمان ادبی خطبه‌های حضرت زینب (س)»، گفتمان خطابی حضرت زینب را به عنوان پدیده‌ای زبانی، مورد بررسی قرار داده‌اند و پیوندها و ارتباطات زبانی این پدیده زبانی در بافت موقعیتی خود را، مطالعه نموده‌اند. «تحلیل خطبه حضرت زینب (س) در کوفه بر اساس نظریه کنش‌گفتار سرل» مقاله دیگری است که ایشانی، طاهره و نعمتی قزوینی، معصومه (۱۳۹۳: ۲۵-۵۱)، بر پایه نظریه کارگفتی جان

سرل، تعداد کنش‌های گفتاری موجود در خطبه را بررسی نموده‌اند و میزان فراوانی این کنش‌های گفتاری را مشخص نموده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که کنش‌های عاطفی، اظهاری و ترغیبی فراوانی بیشتری داشته‌اند. همان‌گونه که از بررسی پیشینه مشخص است، پژوهشی در خصوص خطبه حضرت زینب (س)، بر پایه نظریه طرح‌واره تنشی صورت نگرفته است.

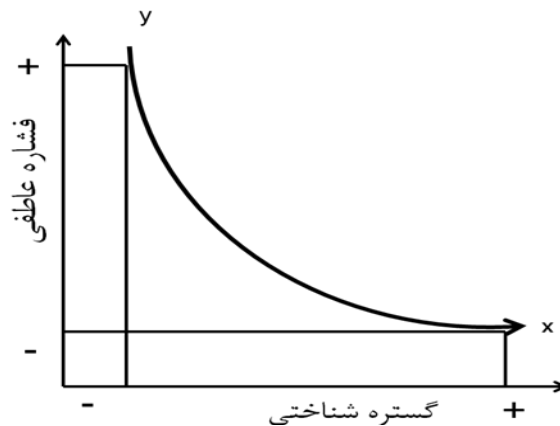
مبنای نظری طرح‌واره تنشی

طرح‌واره تنشی در واقع در ادامه نظریه مربع معنایی گریماس مطرح شده است. در تحلیل نشانه-معنا شناسی «نشانه چیزی است که با عنوانی یا بر اساس رابطه‌ای، چیزی را به کسی نشان دهد. وارد شدن «کسی» به معنای پی‌رسی به حوزه نشانه، چیزی جز تلطیف نگاه به نشانه و اطلاق بعد حسی، ادراکی و عاطفی به آن نیست (شعیری و وفایی، راهی به نشانه-معناشناسی سیال، ۴۰). در واقع، قبل از هرگونه بحث در خصوص مقوله‌های معنایی، سوژه و «گفته پرداز» گفتمان دارای «حضور» حسی در زمان و مکان مشخص است. او با جسم خود جهان پیرامون را درک می‌کند و به آن عکس‌العمل نشان می‌دهد (فونتنی، ۱۹۹۹: ۹۷). این حضور حسی از یک سو معطوف به گفته پرداز و فاعل ارتباط کلامی است؛ چه اینکه «فاعل ارتباط کلامی کسی است که گفتار را ایجاد می‌کند و فاعل ارتباط کلامی -من- می‌تواند در گفتار حاضر باشد» (دادور، ۶۳). از سوی دیگر این حضور پای «دیگری» را به میان می‌کشد. هر چند سوژه سخن‌گو منبع معنا و ضامن آن تلقی می‌شود؛ اما در کنش ارتباطی «سخن‌گو در فرایند ساختن یک گفته، فرض را بر این می‌گیرد که با کنشی منطقی از جانب شنونده رو به رو خواهد شد» (مکاریک، ۲۳۵). بنابر این «عناصر عاطفی گفتمان به طور جدی تحت تأثیر دو ویژگی اجتناب‌ناپذیر زبانی قرار دارند: یکی افعال مؤثر و دیگری تنش‌ها، که خود شامل گستره‌ها و فشارهای زبانی است. افعال مؤثر نقش سازه‌ها، و تنش‌ها نقش نمایه‌های زبانی را به عهده دارند» (شعیری، تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان، ۱۶۷). این حضور در فرایند گفتمانی به شکل‌گیری فضای تنشی می‌انجامد و زمینه تحقق معنا را فراهم می‌سازد. از میان کارکردهای شش‌گانه‌ای که یاکوبسن در ارتباط کلامی در نظر گرفته است، دو کارکرد عاطفی و کنایی به خوبی بر چنین فضایی قابل تطبیق است. چه اینکه «کارکرد عاطفی هنگامی کارکرد چیره ارتباط است که گوینده یا -من- ضمنی از عواطف و احساسات خود سخن بگوید... و کارکرد کنایی هنگامی چیره است که تأکید ارتباط بر گیرنده یا مخاطب باشد» (مکاریک، ۳۰). فضای عاطفی بر اساس شرایط درونی و چگونگی حضور سوژه سخن‌گو و مواجهه مخاطب با این رفتار عاطفی شکل می‌گیرد. چگونگی شکل‌گیری این فضا و ارزیابی عاطفی آن بر پایه معانی صورت می‌گیرد که فرایند تنشی گفتمان تشکیل می‌شوند. در این صورت، گفتمان دارای معنایی سیال و غیر تثبیت شده خواهد بود. این سیالیت معانی باعث نوسان در ارزش‌ها می‌شود به دلیل اینکه «فضای تنشی گفتمان به شکل‌گیری فضای اعتباری

گفتمان منجر می‌شود. یعنی فضایی که در آن ارزش‌ها اعتبار می‌یابند؛ یا از توجیه اعتباری برخوردار می‌شوند. زیرا در زبان، ارزش‌ها پیوسته جابه‌جا، تبدیل و باز سازی می‌شوند» (پوشنه، ۱۳۹۱: ۴۷۳).

طرحواره تنشی یکی از مهم‌ترین طرحواره فرایندی در حوزه گفتمان است. این طرحواره دو بُعد «فشاره‌ای»^۱ و «گستره‌ای»^۲ دارد. بر اساس منطق حاکم بر چنین فرایندی، «فشاره» همان بُعد عاطفی است که از حساسیت بالایی برخوردار است و «گستره» همان بُعد هوشمند است که باعث گشایش، تعدد و فاصله می‌شود. در تعامل دو محور «فشاره‌ای» و محور «گستره‌ای»، رابطه‌ای نوسانی بین نشانه‌ها دیده می‌شود که «دسته‌ای از این نشانه‌ها کمی‌اند که دارای گستردگی زیاد یا گستردگی کم هستند و دسته دیگر نشانه‌های «کیفی» که فشاره بسیار بالا یا بسیار اندک دارند. بنابر این نوعی رابطه کمی و کیفی از جنس نوسانی به وجود می‌آید. کیفیت همان گونه شناختی است که درون را به سخن در می‌آورد و کمیّت همان گونه شناختی است که برون را به تصویر می‌کشد» (شعیری و وفایی، راهی به نشانه-معناشناسی سیال، ۴۰). این طرح‌واره‌ها در حالت‌های مختلف و نسبت به افزایش یا کاهش دو بعد فشاره و گستره به چهار دسته تقسیم می‌شوند.

(۱) طرح‌واره سقوط بعد عاطفی - تنشی



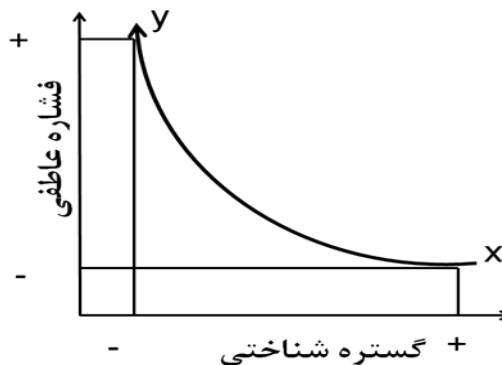
در این حالت «طرحواره فرایندی را نشان می‌دهد که در آن حرکت از تکانه عاطفی بسیار بالا به طرف باز شدن گستره معنایی یا همان گستره شناختی است» (فونتنی، ۱۹۹۹: ۱۱۱). بر اساس نظریه فونتنی این طرح‌واره بر اساس محور (y و X) عمل می‌کند. «هرچه در محور x کاهش کیفیت و افت فشار عاطفی وجود داشته باشد، در محور y گستردگی و اوج عناصر کمی وجود خواهد داشت» (شعیری، تجزیه و

۱- Intensité

۲- Extensité

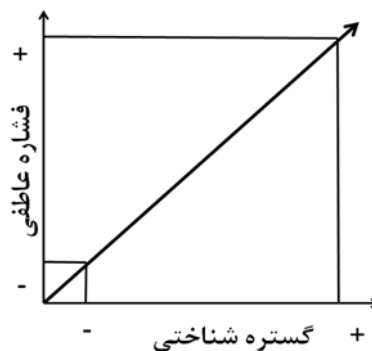
تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان، ۳۷). هنگامی که در گفتمان ایجاد شور و هیجان عاطفی سقوط می‌کند و تکانه هیجانی به آرامش می‌رسد، نوعی انبساط در گستره شناختی را در پی خواهد داشت.

(۲) طرح‌واره صعود بعد عاطفی - تنشی



این طرح‌واره در مقابل طرح‌واره قبلی قرار دارد و «فرایند شدت فشار عاطفی و کاهش گستره شناختی را نشان می‌دهد» (فونتنی، ۱۹۹۹: ۱۱۱). در این حالت که افت و تنزل گستره شناختی رخ می‌دهد، شرایطی را به وجود می‌آورد که محور (X و Y)، نقطه اوج احساسی و هیجانی را نشان می‌دهد و به سوی نقطه انفجار یا تکانه نهایی حرکت می‌کند. «در هر حال افزایش فشار عاطفی با کاهش و محدودیت فضای گستره‌های شناختی برخورد می‌نماید و نتیجه آن محوری با گستره شناختی پایین است» (شعیری، تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان، ۳۸).

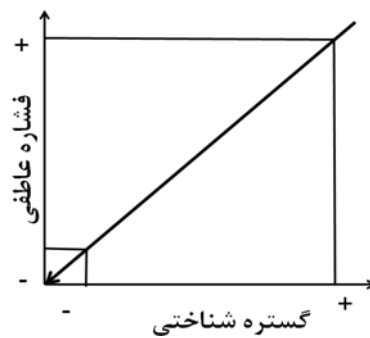
(۳) طرح‌واره صعودی هم راستای دو بعد



این طرح‌واره نشان دهنده افزایش بُعد عاطفی و بُعد شناختی است. چون «افزایش هم‌زمان فشار بر روی محور عاطفی و رشد گستره شناختی تحقق می‌یابد» (فونتنی، ۱۹۹۹: ۱۱۱). در این صورت روی

محور عاطفی و شناختی حرکتی روبه رشد دیده می‌شود. «یعنی اینکه، هرچه بر قدرت فشارها افزوده شود، به همان میزان بر قدرت گستره‌ها افزوده می‌گردد و بالا رفتن قدرت یکی سبب کاهش یا افت قدرت دیگری نمی‌شود. به عبارت دیگر، هیجانات و منطق شناختی پا به پای یکدیگر پیش می‌روند و رشد فشارها با رشد گستره‌ها همراه است.» (شعیری، تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان، ۴۰).

(۴) طرح واره سقوطی هم راستای دو بعد



این طرح‌واره در مقابل طرح‌واره قبلی، «نشان دهنده کاهش هم زمان فشار بر روی محور عاطفی و کاهش گستره شناختی است» (فوتنتی، ۱۹۹۹: ۱۱۲). «در این فرایند، به همان اندازه که از قدرت و اهمیت فشارها کاسته می‌شود، گستره‌ها نیز قدرت و اهمیت خود را از دست می‌دهند. شاید در بسیاری از موارد این کاهش قدرت به گونه‌ای باشد که نوعی بی‌ارزشی عمومی بر دنیای گفتمان حاکم گردد. گویا دیگر چیزی به نام ارزش وجود ندارد.» (شعیری، تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان، ۴۲). تنزل فشار عاطفی، هیجانی و افت بُعد شناختی به رکود و انجماد معنا و ارزش‌ها می‌انجامد. در این فضا یا نشانه‌ای وجود ندارد یا کارکرد خود را از دست داده، خنثی و تهی جایگاه معناداری نخواهد داشت.

تحلیل خطبه بر اساس نظریه طرح‌واره تنشی

۱. بافت ارتباطی و زمینه گفتمانی

سخنرانی حضرت زینب (س) یک رویداد تاریخی است و برای آنکه شرایط تحقق این گفتمان روشن شود، چاره‌ای نیست جز اینکه بافت موقعیتی این رویداد کلامی بررسی شود. باید دید این خطبه در بافت موقعیتی خود چه بازخوردهایی در پی داشته، واکنش مخاطبان به نظام معنایی ارائه شده، چه بوده است؟ «بافت مجموعه مقتضیاتی که ظهور متن زبان شناختی را در بر می‌گیرد و کمک به فهم آن می‌کند. این مقتضیات شامل مختصات زمانی- مکانی، ماهیت موضوع گفتارها، تعیین مقوله‌های اشاره‌ای و تمام

چیزهایی است که قابلیت روشن ساختن -پیام- زبان شناختی دارند» (دادور، ۴۰). در اینجا می‌توان این سؤال را مطرح نمود که آن چیست که یک شخص معین را در زمانی معین به ایراد سخن می‌کشاند؟ فهم این امر مستلزم ارجاع به بافت تاریخی و اجتماعی است.

چون ابن زیاد از نزدیک شدن کاروان اسرا به کوفه با خبر شد، بازار را تعطیل کرد؛ دستور داد پاسبانان و ماموران، شهر را تحت نظر بگیرند و امر کرد: «هنگام ورود اهل بیت، هیچ کسی با سلاح از خانه بیرون نیاید و ده هزار سواره کوچه و بازار و راه‌ها و خیابان‌ها محاصره کنند؛ تا غیرت و حمیت مردم به جوش آمده، علیه دستگاه به پا خیزند و از طرفی فرمان داده شد سرها را نیز در جلو کاروان حمل نمایند تا ترس و واهمه در مردم ایجاد شده، تسلیم حکومت باشند.» (شیخ الاسلامی، ۲۴۸).

تجمع زنان و مردان در کوچه‌ها و مواجهه آنان با زنان و کودکان در غل و زنجیر، زمینه را برای برانگیختن احساسات فراهم می‌نمود. زنان کوفه با دیدن زینب او را شناختند. او همان کسی بود که در گذشته تفسیر قرآن را از او آموخته‌اند (محلاتی، ۵۷). جمعیت زنان مضطرب و پریشان گرد کاروان اسراء حلقه می‌زنند. ماموران ابن زیاد با ایجاد رعب و وحشت صداها را در سینه خفه کرده است؛ اما وضعیتی که به وجود آمده باعث می‌شود تا زنان کوفه بر سر و صورت خود بزنند و شیون به پا کنند. در چنین شرایطی است که زینب کبری (س) زمینه را برای ایراد سخن مناسب می‌بیند.

۲. گونه شناسی طرحواره تشیی خطبه

تحلیل خطبه بر اساس متنی که در کتاب «اللهوف علی قتلی الطفوف» (ابن طاووس، ۱۴۶) نقل شده، صورت می‌گیرد. این کتاب از نظر سندی پذیرفته شده و نیز از جهت ضبط و تحفظ بر الفاظ دقیق عمل نموده است (تبریزی، ۱۳۵). بخش اول خطبه، یا مقدمه آن، با حمد الهی و درود بر پیامبر و خاندانش شروع می‌شود. «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَخْيَارِ». سوژه سخنگو با تثبیت جایگاه خود، در صدد جلب توجه مخاطبین بوده، آن‌ها را به حضور در گفتمان فرا می‌خواند. ضمیر یاء متکلم وحده (من) در «جدی» به عنوان مرکز گفتمان در پی تثبیت جایگاه سخنگو و ایجاد ساختار ارتباطی است که شنوندگان به عنوان دیگران «غیر من» در این گفتمان مشارکت داشته باشند. این مرکز برای تحقق «ارزش» و ساختن معنا، دیگران را به وادی گفتمان می‌کشاند. با استفاده از جمله اسمیه بر تثبیت این جایگاه تاکید می‌کند.

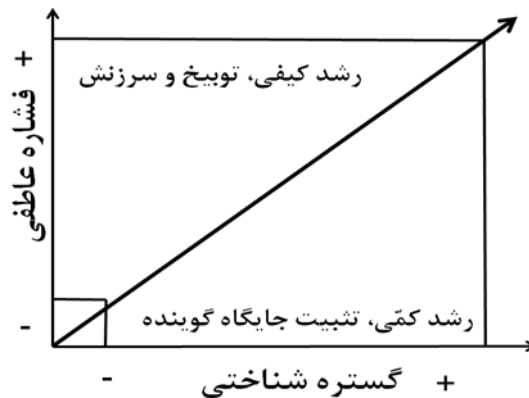
بعد از مقدمه بدنه اصلی خطبه آغاز می‌شود. در این بخش با استفاده از راهبردهای بلاغی شرایطی تحقق می‌یابد تا بیشترین بار احساسی بر گفتمان حاکم شود. شروع جمله با «ادات تنبیه» و ذکر منادا به صورت عام در قالب «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْحُتْلِ وَالْعُدْرِ»، بعد عاطفی را تقویت می‌کند. در ادامه، تعریف مسند به ضمیر مخاطب «أَتَبْكُونَ فَلَا رَقَاتِ الدَّمْعَةِ وَلَا هَدَاتِ الرِّنَّةِ» بیشتر به جهت افاده تحقیر است. چه اینکه گریه ظاهری آن‌ها تأثیری در نفوذ کلام زینب کبری (س) ندارد و در ادامه آنان را در قالب

کنش‌گفتاری انشایی نفرین می‌کند که گریه‌هایشان قطع نگردد و ناله‌ها و اندوهشان آرام نشود. تحقق این معانی بر آگاهی پیشینی اهل کوفه استوار است. چه اینکه آن‌ها از یک فاعل گفتمان را می‌شناسند و جایگاه او را می‌دانند؛ و از سوی دیگر بر رفتار و خصلت‌های درونی خود آگاه‌اند. مخاطب این جملات همان کسانی هستند که علی (ع) با نهیب‌های پی‌درپی، آنان را چنین معرفی کرده بوده است: «يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ؛ ای کسانی که به مردان می‌مانید و نامردید؛ ای کودکان صفتان بی‌خرد! ای عروسان حجله‌نشین» (الرضی، خ ۲۷). مردم کوفه کسانی بودند که نیرنگ بازی، پیمان شکنی و خیانت از صفات تثبیت شده آنان به شمار می‌آمد. به همین جهت است که زینب کبری (س) آنان را اهل ختل و غدر خطاب می‌کند. چه اینکه اکنون دیگر این صفات در حق آنان تحقق عینی یافته بود. و «مثل مشهور الْكُوفِيُّ لَا يُوْفِي، از مطاعن اهل کوفه به شمار می‌رفت» (قزوینی، ۳۵۰). چنانکه ضرب‌المثل‌های دیگری همچون: «أَبْحَلُ مِنْ كُوفِي وَ أَعْدَرُ مِنْ كُوفِي» نیز که بیان‌کننده این صفت ناپسند کوفیان بود، دهان به دهان می‌شد (البغدادی، ۳۷). نیرنگ بازی مردم کوفه در قضیه حکمیت و دسیسه عمرو عاص، تنها گذاشتن امام حسن (ع) و شهادت مسلم بن عقیل، سپس دعوت امام حسین (ع) و شکستن بیعت‌ها و شهادت ایشان و یارانش و به اسارت گرفته شدن زنان و فرزندان به خوبی نمایان بود. لذا پاره‌گفتار بعدی خطبه با تضمین و اقتباس از آیه ۹۲ سوره نحل، در قالب ضرب‌المثل القاء می‌شود: «إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَصَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَائِهَا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَالًا بَيْنَكُمْ». با این ضرب‌المثل مردم کوفه به زن احمق اهل قریش تشبیه می‌شوند که آنچه را روز می‌ریسته، شب از هم باز می‌کرده است. استفاده از اسلوب قرآنی، با الفاظ نغز و تشبیه نیکو، برای نفوذ کلام و تحریک احساسات مخاطبان و برجسته‌سازی معنا است. چه اینکه «ضرب‌المثل باید دارای لفظ کوتاه، تشبیه نیکو، کنایه شایسته و معنای درست باشد» (الشرقاوی، ۱۶۷). «کلمه - ضرب - در مورد مثل به معنی ایقاع و بیان آن است و این کلمه را برای زدن مَثَل از آنجا گرفته‌اند که تأثیر نفسانی و انفعالی و هیجانی که از آن در خاطر حاصل می‌شود، مثل آن است که در گوش شنونده سخن را بکوبند؛ چنانکه اثر آن در قلب وی نفوذ کند.» (حکمت، ۴۸). این تأثیر باعث تحریک احساس و به موازات آن گسترش بعد شناختی می‌شود. پاره‌گفتارهای بعدی خطبه نیز در راستای تحقق همین امر بیان می‌شوند. یک ضرب‌المثل گاه «شنونده را در افکار عمیق فرو می‌برد و آن جمله را از گوش به اعماق قلب می‌فرستد و انفعالات و هیجانی در نفس او به وجود می‌آورد» (برقعی، ۵).

«أَلَا وَ هَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلْفُ وَ النَّطْفُ وَ الصَّدْرُ الشَّنْفُ وَ مَلَقُ الْإِمَاءِ وَ عَمَزُ الْأَعْدَاءِ أَوْ كَمَرَعِي عَلَى دِمْنَةٍ أَوْ كِفْصَةٍ عَلَى مَلْحُودَةٍ أَلَا سَاءَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ فِي الْعَدَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ». استفاده از راهبردهای بلاغی همچون: بکارگیری ادات تنبیه، کنش‌های گفتاری در قالب جمله‌های پرسشی، استعاره و تشبیه تمثیلی و تنوع آوایی، همه در جهت تثبیت جایگاه مقتدرانه سوره

سخنگو، تکامل معنا و حال و هوای عاطفی گفتمان است. برجسته‌سازی غرور، تکبر، کینه توزی، چشم داشت به اشاره‌های دشمن، چریدن در علفزار متعفن و تزیین قبری که لاشه گندیده‌ای را در بر گرفته، همه به صورت یکسان باعث افزایش فشار عاطفی و گسترش بعد شناختی به صورت همزمان می‌شود. بنابر این از میان طرحواره‌های تنشی، گونه سوم یعنی «طرح‌واره صعودی هم راستای دو بعد» بر این بخش از خطبه قابل تطبیق است و به صورت زیر می‌توان آن را نشان داد:

طرح‌واره صعودی هم راستای دو بُعد



فضای عاطفی بر اساس شرایط درونی و چگونگی حضور سوژه سخن‌گو و مواجهه مخاطب با این ساختار شکل می‌گیرد. چگونگی شکل‌گیری این فضای عاطفی و ارزیابی آن بر پایه معانی صورت می‌گیرد که در فرایند تنشی گفتمان تشکیل می‌شوند. در این صورت گفتمان دارای معانی سیال و غیر تثبیت شده خواهد بود. این سیالیت معنا باعث نوسان ارزش‌ها خواهد شد. چون جهت‌گیری گفتمان خطبه، از قبل تعیین شده نیست، جریانی دوگانه تولید می‌کند و رشد فشار در جهت کیفی و کمی به صورت یکسان را در پی دارد. در اینجا با استفاده از جمله اسمیه در مقدمه و نیز تأکید بر ضمیر «یاء» متکلم وحده، سوژه سخن‌گو در پی اثبات جایگاه خود است. جایگاهی که برای مردم کوفه کاملاً شناخته شده می‌باشد. از سوی دیگر با استفاده از کلمات اشاری و قیدهای وجهی در صدد افزایش فشار عاطفی است. «دو جایگاه عمده سوژه در زبان، کلمات اشاری و عناصر وجهی هستند که هر یک از آن‌ها از طریق مجموعه‌ای از اشکال یا ترکیبات زبانی خاص بیان می‌شوند» (مکاریک، ۲۵۲). عناصر وجهی در گفتمان، از قیدهایی همچون، «شاید»، «قطعاً» و «به تحقیق» و نمونه‌هایی که دلالت بر نوعی قضاوت و داوری می‌کنند؛ مانند: «ظاهراً»، «اینگونه می‌گویند» و... تشکیل می‌شوند؛ عناصر اشاری نیز کلماتی هستند؛ مثل: «اینجا»، «اکنون»، «من»، «شما» که به قصد ارجاع به کار گرفته می‌شوند. بنویسند^۱ عناصر اشاری را در ضمن

افعال گفتاری و کنش‌های کارگفتی تحلیل نموده، معتقد است: «عناصر اشاری تنها در ارتباط-اینجا-، - اکنون- گوینده موجودیت می‌یابند» (بنونیست، ۲۵۴).

هرچند ارجاع به بنیان‌های گفتمان موجب قطع ارتباط با گفته می‌شود و آن را محدود می‌کند، و البته به بروز عواطف و شدت هیجان می‌انجامد، لکن محصور کردن ارتباط به «اکنون»، «اینجا» و «من/تو» تنها در سطح اتصال گفتمانی است. با بررسی دقیق گفتمان خطابی حضرت زینب (س) می‌توان نشانه‌های کلامی را یافت که این حصار تنگ سخن را فرو می‌ریزند و سطح معنا را به «غیر اینجا» و «غیر اکنون» بسط می‌دهد و تبدیل به «گفته» می‌شود. برای عبور از سطح گفتمانی و رسیدن به گفته، برش یا انفصال گفتمانی لازم است. «سه عامل انفصالی دخیل در ایجاد چنین فرایندی عبارت‌اند از: انفصال عاملی، زمانی، مکانی. به این ترتیب من به - غیر من-، اینجا به - غیر اینجا- و اکنون به - غیر اکنون- تبدیل می‌شود» (شعیری، تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان، ۲۵). امروزه خطبه حضرت زینب (س) به عنوان متن دارای سند، به عنوان ظهور «گفته‌ای»، همان آوا و حضور گوینده را در غیاب گسترش می‌دهد. بنابر این، عمل گفتمانی حضرت امتداد دارد و چیز تثبیت شده و پایان یافته‌ای وجود ندارد و همچنان تولید معنا جریان دارد. بدین ترتیب سوژه گفتمانی با تولید گفته، از مرکز تنش عاطفی/حسی فاصله می‌گیرد و با این عمل کنش‌گرهای دیگر (نه من)، زمان‌های دیگر (نه الان) و مکان‌های دیگر (نه اینجا) را به وجود می‌آورد و این‌گونه گستره معنایی آن افزایش می‌یابد.

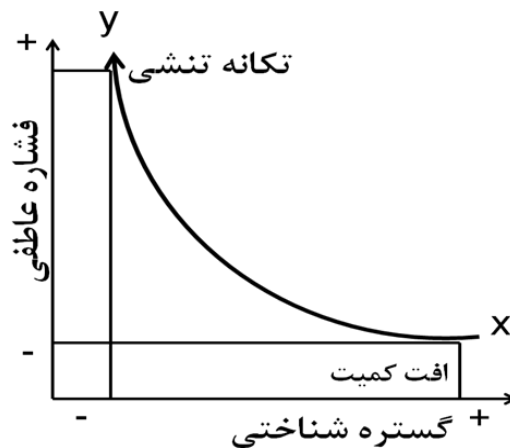
در بخش بعدی خطبه، تاکید کلام بر تحریک احساسات، ایجاد هیجان و افزایش فشاره عاطفی است. «أَلَا سَاءَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ فِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ أَ تَبْكُونَ وَ تَنْتَجِبُونَ إِي وَ اللَّهُ فَابْكُوا كَثِيرًا وَ اضْحَكُوا قَلِيلًا»، با توییح رو در رو و نفرین و نیز با استفهام انکاری، از تروییر اهل کوفه پرده بر می‌دارد و با الهام از آیه ۸۲ سوره توبه، در کنش گفتاری انشایی، آنان را سرزنش می‌کند. اوج تکانه تنشی و افزایش فشاره عاطفی بر گفتمان حاکم می‌شود. در ادامه با بیان این جمله با توجه خطاب به اهل کوفه که «شما لکه ننگی بر دوش کشیده‌اید که هرگز تطهیر نخواهد شد، چون فرزند پیامبر (ص) را که سرور جوانان اهل بهشت بود را کشتید»، تکانه تنشی به اوج می‌رسد و به نقطه انفجار می‌رسد. با استفاده از کنایه و تعریض، جایگاه امام حسین را یادآور می‌شود که او حجّت خدا و زبان سنت الهی بود. با بیان این جملات فشاره عاطفی باعث می‌شود تا زینب کبری (س) لب به نفرین بگشاید: «أَلَا سَاءَ مَا تَزْرُونَ وَ بَعْدًا لَكُمْ وَ سُحْقًا فَلَقَدْ خَابَ السَّعْيُ وَ تَبَّتْ الْأَيْدِي وَ خَسِرَتِ الصَّفْقَةُ وَ بُؤْتُمْ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْكُمْ الدَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ لَكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ». کنش گفتاری نفرین در اینجا بر پایه آیات ۴۴ سوره اعراف و ۵۲ سوره مؤمن که دلالت بر جواز لعن و نفرین ظالمین و فاسقین می‌کنند، صورت پذیرفته است. این کنش گفتاری ضمن توییح، حالت روانی تحقیر و سرزنش را نیز در بردارد و به اوج فشاره عاطفی می‌انجامد. این حالت روانی امتداد می‌یابد و جریان فشاره تندتر می‌شود. «أَتَدْرُونَ أَى كَيْدٍ لِرَسُولٍ

اللَّهِ فَرِيئُكُمْ وَ أَى كَرِيْمَةٍ لَهُ أُبْرَزْتُمْ وَ أَى دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ وَ أَى حُرْمَةٍ لَهُ انْتَهَكْتُمْ» با این جمله‌های پرسشی به آگاهی پیشینی اهل کوفه ارجاع می‌دهد و با تصویر رخداد هولناکی که بر اثر تأیید حکومت اموی و تزویر و خیانت آنان روی داده، صحنه‌ای روشن به تصویر می‌کشد. چه اینکه «برای بروز احساسات و عواطف در گفتمان، چهارچوبی صحنه‌ای لازم است؛ یعنی عنصری عاطفی را در قالب زمان، مکان و با توجه به عوامل بشری و غیر بشری مرتبط با آن در نظر گرفتن» (شعیری، تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان، ۱۵۹). استعاره مصرّحه «أَى كَبِدٍ لِرَسُولِ اللَّهِ» در مورد امام حسین (ع)، در کنار به غل و زنجیری کشیده شدن دختران و فرزندان پیامبر (ص)، در حالی که سرهای شهداء در میان آنان بر بالای نیزه‌ها می‌درخشند، اوج جنایت را به صحنه آورده است. عظیم بودن این حادثه در جمله بعدی خطبه مورد تأکید قرار می‌گیرد: «لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا صَلْعَاءَ عَنَقَاءَ سَوَاءَ قَقْمَاءَ وَ فِي بَعْضِهَا خَرْقَاءَ شَوْهَاءَ كَطِلَاعِ الْأَرْضِ أَوْ مِلْءِ السَّمَاءِ». حادثه‌ای هولناک، فراموش ناشدنی، طاقت فرسا، به عظمت آسمان و زمین مصیبتی است که آثار آن تا قیامت باقی خواهد ماند. تنسیق صفات ضمن تجسم بخشیدن و تصویر معانی، نقش برجسته سازی و بزرگ نمایی معنا را نیز ایفا می‌کنند. حُسْنُ التَّنْسِيقِ در این پاره گفتار به هر دو معنا تحقق یافته است. حسن نسق دو معنا دارد: «یکی آنکه برای چیزی صفات متوالی و هماهنگ ذکر کنند که بدان - تنسیق الصفات - گفته می‌شود و دیگر آنکه عباراتی متوالی و منسجم با تنسیقی نیکو به یکدیگر عطف گردد؛ آنچنان که اگر جدا فرض شود، هر یک معنای مستقل افاده کند» (خاقانی، ۲۴۰). این جمله با نظامی هماهنگ، موسیقی الفاظ و خوش آوایی، توانش ارتباطی متناسبی را ایجاد می‌کند. بعد از این ضربه و تکانه عاطفی، با طرح پرسش از اهل کوفه آنان را به تفکر وا می‌دارد: «أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَحْزَى وَ أَنْتُمْ لَا تُتَّصَرُّونَ». در این پاره گفتار کنش گفتاری در قالب جمله پرسشی با استفهام تقریری، به واقعه‌ای اشاره می‌شود که مردم بعد از شهادت امام حسین (ع) با چشم خود دیده‌اند؛ باریدن خون از آسمان. (مجلسی، ۲۱۵/۴۵). نشانه‌ای از خشم خداوند که به صورتی تأثیرگذار، اوج مظلومیت این رخداد را تداعی کرده است و عذاب قهر الهی به زودی گریبان گیر آنان خواهد شد.

در بخش پایانی خطبه، زینب کبری (س) به وضعیت اکنون شنوندگان اشاره می‌کند که اگر مهلت یافته‌اند و قهر خداوند در مورد آنان به تأخیر افتاده است، این سبب دلخوشی آنان نشود. «فَلَا يَسْتَحْفَتُكُمْ الْمَهْلُ فَإِنَّهُ لَا يَحْفِزُهُ الْبِدَاؤُ وَ لَا يَخَافُ فَوْتُ النَّارِ وَ إِنَّ رَبَّكُمْ لِبِالْمُرْصَادِ». چرا که خداوند در کمین آنان است تا در روز موعود در وقت معلوم تقاص این جنایت را بگیرد.

چنانکه از وحدت مطلب، همگونی و هماهنگی پاره گفتارها در بخش دوم خطبه مشخص است، از بین طرح‌واره‌های تنشی، گونه دوم یعنی «طرح‌واره صعود بعد عاطفی-تنشی» بر آن قابل تطبیق است که در طرح‌واره زیر قابل ارائه است:

(۲) طرح واره صعود بعد عاطفی - تششی



نظام تششی این بخش از خطبه، نشان می‌دهد که اوج فشاره کیفی باعث انجماد بعد شناختی شده، حالت خنثی و ایستایی را در گستره کمی ایجاد نموده است. شرایطی از قبیل: سخن گفتن به زبان عربی فصیح در اوج فصاحت و بلاغت، آگاهی از جایگاه سوژه سخن‌گو و عدم مانع فیزیکی در تحقق گفتمان، زمینه شکل‌گیری کنش «تأثیر پذیری» را فراهم آورده‌اند. «از سویه‌های مهم نظریه کنش کلامی یکی نقش مرکزی «من» (گوینده‌ای که گفته را خلق می‌کند)، است و دیگری رابطه میان گوینده و آنچه او درباره‌اش حرف می‌زند و کسی که طرف صحبت اوست» (مکاریک، ۳۱). بعد از آنکه خطبه پایان می‌پذیرد، مردم دست به دهان می‌مانند و بعد از مدتی همه‌همه در بین آنان می‌پیچد. گریه و شیون زنان بلند می‌شود. رابطه بین عناصر نشانه‌ای این بخش، تعیین‌کننده نوع ارزش‌های حاکم بر این گفتمان است. ارزش منفی، رنج، تحقیر، سرزنش و سرافکنندگی در برابر پیامبر (ص) و خاندان پاک او را در پی دارد. این ارزش منفی در تعامل با بنیادهای حسی-ادراکی در فرایند گفتمان، زاینده ارزش‌های مثبت می‌شود و به تکثیر معنا و استمرار آن می‌انجامد. چون شرایط ورودی و خروجی گفتمان تحقق داشته، ارتباط کلامی به خوبی صورت گرفته، تأثیر احساسی و عاطفی آن به گونه‌ای بروز می‌کند که زمینه شکل‌گیری قیام توابین و نهضت مختار را در آینده‌ای نزدیک به وجود می‌آورد.

نتیجه‌گیری

تحلیل نشانه-معنا شناختی گفتمان اجتماعی، فرهنگی زینب کبری در بین مردم کوفه نشان می‌دهد که نظریه طرح‌واره تششی برای تحلیل این پدیده زبانی کارآمد است. سنجه جذابیت و زیبایی سخن، به برجسته شدن راهبردهای بلاغی موجود در این خطبه می‌انجامد.

راهبردهایی چون: تقابل و تقارن واژگانی، سجع، تسیق، تشبیه و استعاره همه درصدد تولید معنا و تکامل و هدایت جریان معنا به کار گرفته شده‌اند.

این پدیده زبانی با به جریان انداختن فرایند تنشی در دو بعد عاطفی، هیجانی و گستره شناختی، توانسته است تأثیرات عمیق اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را در پی داشته باشد.

از گونه‌های طرح‌واره تنشی، گونه «طرح‌واره صعودی هم راستا در دو بُعد عاطفی و شناختی» بر بخش اول خطبه قابل تطبیق است و بخش دوم خطبه بر اساس «طرح‌واره صعود بُعد عاطفی»، دارای فشاره عاطفی بالا بوده و اوج تکانه هیجانی را ایجاد کرده است. نتیجه این فرایند نوسانی در هر دو بخش، تولید معنای سیال و ارزش منفی و توییخ، سرزنش و تحقیر اهل تزویر و خیانت بوده، و در رابطه‌ای تقابلی، زاینده ارزش مثبت عدالت طلبی و ستیز علیه ظلم است. تکثیر معنا و استمرار آن‌ها یکی دیگر از نتایج این فرایند هوشمند تنشی گفتمان است.

نشانه‌های کلامی و رابطه تقابلی معانی و ارزش‌های موجود در این پدیده زبانی با برش و انفصال گفتمانی از سطح گفتمان عبور می‌کند و به عنوان ظهور «گفته‌ای»، حضور گوینده را با همان آوا در غیاب جسمانی وی، گسترش می‌دهد. بنابر این، عمل گفتمانی حضرت زینب (س) امتداد دارد و چیز تثبیت شده و پایان یافته‌ای وجود نداشته و همچنان تولید معنا جریان دارد. بدین ترتیب سوژه گفتمانی با تولید گفته، از مرکز تنش عاطفی / حسی فاصله می‌گیرد و با این عمل کنش‌گرهای دیگر (نه‌من)، زمان‌های دیگر (نه‌الان) یعنی تمام زمان‌ها و مکان‌های دیگر (نه‌اینجا) یعنی در هر کجا، را به وجود می‌آورد و این‌گونه گستره معنایی آن افزایش می‌یابد. لذا این پدیده زبانی از توانش ارتباطی مناسبی برخوردار است و برای دیگر زمان‌ها نیز دارای معنا و ارزش می‌باشد. به این معنا که در هر زمان و هر جغرافیا که با تزویر و خیانت حجت خداوند تنها بماند، تسلط ظالم و بروز جنایتی شبیه کربلا را در پی خواهد داشت.

منابع

- ابن طاووس، علی بن موسی، *اللهوف علی قتلی الطفوف*، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۴۸.
- برقی، یحیی، *کاوشی در امثال و حکم*، قم، نشر کتاب، ۱۳۶۴.
- بغدادی، عبد القاهر بن طاهر، *الفرق بین الفرق*، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۱ م.
- پوشنه، آتنا، «نظام ارزشی در گفتمان اتیک بر اساس داستان -در خم راه- اثر ابراهیم گلستان». *نامه نقد؛ مجموعه مقالات دومین همایش ملی نقد ادبی با رویکرد نشانه شناسی ادبیات*، به کوشش حمید رضا شعیری. تهران خانه کتاب، ۱۳۹۱.
- تبریزی، عبدالکریم، «آشنایی با منابع معتبر شیعه: اللهوف علی قتلی الطفوف، مقتل سیدبن طاووس»، *مبلغان*، آبان-آذر، شماره ۱۵۹، از ۱۳۵ تا ۱۴۳، ۱۳۹۱.

- تفتازانی، مسعود بن عمر، *مختصر المعانی*، ایران، قم، موسسه دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
- حکمت، علی اصغر، *امثال قرآن، فصلی از تاریخ قرآن کریم*، تهران، بنیاد قرآن، چاپ دوم، ۱۳۶۱.
- خاقانی، محمد، *جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه*، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۹۰.
- دادور، المیرا، *واژگان نشانه-معناشناسی* (فرهنگ تخصصی)، تهران، انتشارات مروارید، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- الشرقاوی، عفت، *دروس و نصوص فی قضایا الادب الجاهلی*، بیروت، دارالنهضة العربیه، ۱۹۸۷ م.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، تصحیح: صبحی صالح، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۴ ق.
- شعیری، حمید رضا، *تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
- شعیری، حمید رضا؛ وفاپی، ترانه، *راهی به نشانه-معناشناسی سیال*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
- شیخ الاسلامی، حسین، *قیام سالار شهیدان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳.
- قزوینی، زکریا بن محمد، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه: میرزا جهانگیر قاجار، چاپ اول، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۳.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، *بحار الانوار الجامعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- محللاتی، ذبیح الله، *ریاحین الشریعه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
- مکاریک، ایرناریم، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۹۳.

Benveniste, Emile, *Problemes de linguistique generale* (۲volds). Paris: Gallimard, ۱۹۷۴.

Fontanill, Jacques, *Sémiotique du discours*, Limoges, PULIM. ۱۹۹۹.